

## زن در ضرب‌المثل‌های فارسی: رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی

آوا ایمانی\*

غلامرضا کسائی\*\*، عباس اسلامی راسخ\*\*\*

### چکیده

پژوهش حاضر به تحلیل انتقادی گفتمان ضرب‌المثل‌های زنان و مقایسه آن‌ها در دو فرهنگ کوچک و امثال و حکم می‌پردازد. پیکره بررسی شده شامل همه ضرب‌المثل‌های زنان در دو فرهنگ است. چهارچوب نظری رویکرد فرکلاف و در مواردی، رویکرد هلیدی - متیسن، به ویژه فراکارکرد متنی است. روش پژوهش شامل مؤلفه‌های کیفی و کمی است. مؤلفه‌های کیفی ابزارهای تحلیل گفتمان انتقادی و رویکرد کمی محاسبه پایایی پرسش‌نامه‌ها بر اساس آزمون آلفای کرونباخ را تشکیل می‌دهد. یافته‌های این مطالعه بدین شرح است:

۱. مناسبات قدرت در گفتمان ضرب‌المثل‌های زنان مؤثر است و توزیع قدرت نه تنها میان زن و مرد، بلکه میان زنان نیز بر اساس نقش و جای‌گاه اجتماعی‌شان به صورت نابرابر توزیع شده است؛

۲. ایدئولوژی حاکم بر گفتمان هر دو فرهنگ، تبعیض و نابرابری جنسیتی و مبتنی بر نظام خویشاوندی است.

از این پژوهش چنین نتیجه‌گیری می‌شود که سیر کلی گفتمان ضرب‌المثل‌های مربوط به زنان در فرهنگ فارسی در راستای برقراری تعادل و مبارزه با نابرابری است، اما تغییرات ساختارهای اجتماعی و زبانی لزوماً با یک‌دیگر مقارن نیستند.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل انتقادی گفتمان، فرکلاف، قدرت، ایدئولوژی، نظام خویشاوندی.

\* دانش‌جوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) asiyehimani@gmail.com

\*\* دانش‌جوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان reza.kassaei@yahoo.com

\*\*\* دانشیار گروه آموزش زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان abbasslamirasekh@yahoo.com

## ۱. مقدمه

یکی از انواع گفتمان، گفتمان ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات رایج در هر زبان است که کاملاً فرهنگ‌بنیاد بوده و ارزش جامعه‌شناختی — زبان‌شناختی دارد. مورنو در باب اهمیت و ضرورت ضرب‌المثل‌ها می‌گوید:

ضرب‌المثل‌ها پدیده‌هایی مفهومی و جهانی‌اند که برای شناخت ملت‌ها و تحول فکری آن‌ها منبعی مناسب و مهم به شمار می‌روند و می‌توان آن‌ها را برای اطلاع‌رسانی درباره دانش مردمی منبعی غنی و جالب دانست که دانش زمینه‌ای و باورهای فرهنگی را در هر جامعه‌ای شرح می‌دهند (Moreno, 2005: 43).

مسئله این پژوهش بازنمایی شیوه بروز نگرش‌ها به زن در گفتمان ضرب‌المثل‌های فرهنگ فارسی است؛ بنابراین بررسی عواملی که باعث ایجاد انسجام (cohesion) و درک ضرب‌المثل‌های مربوط به زنان می‌شود شناخت روابط بیناگفتمانی و میزان تأثیر بافت موقعیتی در ساختار آن‌ها همگی تأمل‌برانگیزند. به عبارت دیگر، با تحلیل ضرب‌المثل‌های زنان در دو فرهنگ رایج فارسی، که یکی مربوط به سال‌های اخیر (کوچه) و دیگری مربوط به سال‌های پیشین (امثال و حکم) است، به نقش و جای‌گاه زن در زبان فارسی پی می‌بریم.

از طرفی، از آن‌جا که متون بر پایه دیدگاه‌های فکری — اجتماعی افراد، سازمان‌ها و نهادهایی قرار دارند که در ساخت و تولید واقعیت‌ها دست دارند، با این کار چگونگی تبلور دیدگاه‌های فکری — اجتماعی افراد در زبانشان مشخص می‌شود و عوامل اجتماعی — فرهنگی دخیل در ایجاد و کاربرد این نوع خاص از گفتمان بازشناخته می‌شود. با توجه به اهمیت و کاربرد ضرب‌المثل‌ها و این‌که تاکنون کسی به تحلیل انتقادی گفتمان ضرب‌المثل‌های زنان در دو فرهنگ رایج فارسی و مقایسه آن‌ها نپرداخته است، انجام چنین پژوهشی ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. توزیع ساختارهای گفتمان‌مدار و نظم گفتمانی حاکم بر ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات زنان در دو فرهنگ کوچه و امثال و حکم از دید انتقادی چگونه است؟
۲. زن در ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات این دو فرهنگ چگونه بازنمایی می‌شود؟
۳. ایدئولوژی حاکم، مناسبات قدرت و نظام اجتماعی حاکم بر گفتمان این دو فرهنگ چگونه است و به چه صورت در زبان نمایان می‌شود؟

## ۲. پیشینه

### ۱.۲ مطالعات تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گران گفتمان با فاصله گرفتن از دیدگاه‌های صورت‌گرایانه، هرچه بیش‌تر به دیدگاه‌های نقش‌گرایانه نزدیک شدند و بدین ترتیب، یکی از شاخه‌های نوپای علم زبان‌شناسی - تحلیل گفتمان انتقادی پا به عرصه ظهور نهاد. در زیر به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود.

پرستش و ساسانی‌خواه (۱۳۸۹) بر مبنای رویکرد فرکلاف (Fairclough) به بازنمایی جنسیت در گفتمان سه رمان چرخ‌ها را من خاموش می‌کنم، انگار گفته بودی لیلی و پرنده من پرداخته‌اند و چنین نتیجه گرفته‌اند که بازنمایی زن در این آثار به دو شکل است: ۱. موجودی درون‌گرا، منفعل، احساساتی، وابسته، آرام، ساکت، همراه، بساز، باگذشت و ...؛ ۲. زن سکون و دنیای بدون تلاطم گذشته را از دست می‌دهد و به موجودی پرسش‌گر تبدیل می‌شود که وضعیت موجود را به پرسش می‌کشد؛ بنابراین زن قادر است قطعیت ساختار زبان را نامعین سازد، نظم نمادین را متزلزل و زبان را ناپایدار کند.

آقاگل‌زاده و هم‌کاران (۱۳۸۹) به کارآمدی الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در نقد و ارزیابی برابرها در متون ترجمه‌شده خواهران، اثر جیمز جویس، پرداخته‌اند و در جای دیگر، آقاگل‌زاده و غیاثیان (۱۳۸۶) به مروری بر خاستگاه تحلیل گفتمان انتقادی، معرفی مکاتب نظری تأثیرگذار و بیان اشتراکات و افتراقات آن‌ها پرداخته‌اند. از جمله پژوهش‌های دیگر در این زمینه پژوهش انصاری (۱۳۸۲) درباره نقش انتقادی زبان در سینمای نوین ایران بر اساس نظریه تحلیل کلام انتقادی گفتمان در چهارچوب الگوی فرکلاف و سیمپسون و مطالعه رویگریان (۱۳۷۸) با عنوان «سخن هم‌دلانه و رقابت‌جویانه در ادبیات زنان پس از انقلاب» است.

از جمله پژوهش‌گران غیرایرانی در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (۱۹۸۹) است که به دو جنبه از روابط بین قدرت و زبان باور دارد: ۱. قدرت زبان را شکل می‌دهد؛ ۲. بررسی شیوه‌هایی که قدرت در زبان عمل می‌کند. ون‌دایک، دیگر نظریه‌پرداز حوزه تحلیل گفتمان انتقادی، به‌ویژه رویکرد شناختی - اجتماعی، در بررسی مفهوم گفتمان سه بعد اصلی کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها (شناخت) و تعامل در موقعیت‌های اجتماعی را مطرح می‌کند (Van Dijk, 1382: 17) و ویس و وداک در پی رویکرد جامعه‌شناسی زبان گفتمانی‌اند (Weiss and Wodak, 2003).

## ۲.۲ چهارچوب نظری

### ۱.۲.۲ رویکرد فرکلاف

از نظر فرکلاف زبان کرداری اجتماعی است. این تفکر دربردارنده چند مفهوم ضمنی است: ۱. زبان بخشی از جامعه است و خارج از آن نیست؛ ۲. زبان فرایندی اجتماعی است؛ ۳. زبان فرایند مشروط اجتماعی است؛ یعنی مشروط است به سایر بخش‌های غیرزبانی جامعه (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲۲).

نکته درخور توجه از دید فرکلاف این است که تمامی پدیده‌های زبان‌شناختی اجتماعی‌اند، اما عکس آن صادق نیست (آفاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۴۱). فرکلاف برای اشاره به کل فرایند تعامل اجتماعی از اصطلاح گفتمان استفاده می‌کند که متن فقط بخشی از آن است؛ زیرا او برای گفتمان، سه عنصر متن، تعامل و بافت اجتماعی را در نظر می‌گیرد. به باور وی، کاربرد زبان معمولاً در حالی که سازنده هویت‌های اجتماعی است، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و باورها نیز از طریق آن ساخته می‌شوند. او بر مبنای چهارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای هیلیدی عمل می‌کند و رویکردش را مطالعه انتقادی زبان می‌نامد و در این راه دو هدف را در نظر می‌گیرد: ۱. کمک به اصلاح کم‌توجهی بسیار به اهمیت زبان در تولید، حفظ و تغییر روابط اجتماعی قدرت که بیش‌تر جنبه نظری دارد؛ ۲. کمک به افزایش آگاهی درباره این‌که چگونه زبان در سلطه بعضی بر بعضی دیگر نقش دارد که این هدف عملی‌تر به نظر می‌رسد (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۱).

فرکلاف در قیاس با سه جنبه گفتمان، سه مرحله را برای تحلیل گفتمان انتقادی برمی‌شمارد:

۱. توصیف: مرحله‌ای که با ویژگی‌های صوری متن ارتباط دارد؛
  ۲. تفسیر: مرحله‌ای که به ارتباط میان متن و تعامل می‌پردازد؛ او متن را محصول فرایند تولید و منبع فرایند تفسیر می‌داند؛
  ۳. تبیین: مرحله‌ای که به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی می‌پردازد (همان: ۲۶-۲۷).
- برخی مفاهیم کلیدی در رویکرد فرکلاف نیز عبارت‌اند از: هژمونی، ایدئولوژی، و قدرت که در بخش تحلیل داده‌ها شرح داده می‌شوند.

### ۲.۲.۲ رویکرد کارکردگرای هیلیدی - متیسن

هیلیدی در اواخر دهه ۱۹۷۰ رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌وار را پایه‌گذاری کرد و

در ۲۰۰۴، به همراه متیسن دستور نقش‌گرا را بازبینی کرد. در این رویکرد سه فراکارکرد عمدهٔ زبانی مطرح شده است که یکی از آن‌ها فراکارکرد متنی است و در این پژوهش بر آن تکیه شده است. فراکارکرد متنی بررسی زبان و به طور خاص، جمله‌واره (clause) از دیدگاه ساخت پیام است (Halliday and Matthiessen, 2004: 529). فراکارکرد متنی به دو بخش ساختاری و غیرساختاری تقسیم می‌شود؛ بخش نخست به بررسی ساخت‌های مبتدایی و اطلاعاتی می‌پردازد و بخش دوم متن را از نظر انسجام (پیوستگی - هم‌بستگی) بررسی می‌کند که ساز و کار تعیین و تبیین این فراکارکرد تلقی شده و باعث برقراری ارتباط و پیوند در متن می‌شود (Halliday and Matthiessen, 1976: 29). پیوستگی، در حکم یکی از عوامل متنیت و ایجاد انسجام، مفهومی است واژگانی - دستوری (lexico-grammatical) و طیفی است که به روابط معنایی و دستوری موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به منزلهٔ متن از غیر متن مشخص می‌کند (Halliday and Matthiessen, 2004: 532-533). پیوستگی بر دو نوع است: ۱. واژگانی؛ ۲. دستوری که هر یک شامل زیرشاخه‌ها و انواع گوناگون است. نگارندگان به دلیل اهمیت و فراوانی بالای عوامل هم‌شمولی، تضاد و استلزام معنایی این سه عامل را به عوامل واژگانی و «که دستوری» را به عوامل دستوری اضافه کرده‌اند و در بررسی عامل پیوندی و انواع آن، که در نمودار ۲-۹ (ibid: 541) آمده است، به دلیل وجود جزئیات بسیار فقط تا مرحلهٔ دوم از این تقسیم‌بندی استفاده شده است. بخش دیگر انسجام ناشی از هم‌بستگی است؛ این بخش پیوند میان گفتمان و موقعیتی است که گفتمان در آن رخ می‌دهد یا به بافت گسترده‌تر فرهنگ اشاره می‌کند (Young and Fitzgerald, 2006: 129).

### ۳. روش

پژوهش حاضر، پیکره - بنیاد و ترکیبی از روش‌های کیفی و کمی است که در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی (رویکرد فرکلاف) انجام می‌شود. پیکرهٔ مد نظر از ضرب‌المثل‌های فارسی در باب زن تشکیل شده و در مجموع، شامل ۱۰۲۱ ضرب‌المثل است که از میان دو فرهنگ *امثال و حکم* (۵۷۵ ضرب‌المثل) مشتمل بر چهار جلد و فرهنگ *کوچه* (۴۴۶ ضرب‌المثل) مشتمل بر یازده جلد انتخاب شده است. پس از بررسی تمامی مدخل‌های اصلی و فرعی، ضرب‌المثل‌هایی که در آن‌ها واژهٔ زن یا سایر کلمات مرتبط با آن، از قبیل مادر، دختر، خواهر، خاله، عمه، بی‌بی، دایه، زن بابا، و هوو

به کار رفته یا مفهومشان مستقیم یا غیرمستقیم به زن اشاره دارد و دست‌کم متشکل از یک جمله‌اند استخراج شده‌اند. در تحلیل نحوه‌ی بازنمایی و توصیف زن در ضرب‌المثل‌ها، برای دوری از هرگونه قضاوت شخصی، چهار پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته طراحی و برای پاسخ‌گویی میان فارسی‌زبانان توزیع شد تا چگونگی بازنمایی و توصیف زن در هریک از این ضرب‌المثل‌ها را در طیف چهارگزینه‌ای (مثبت، مثبت-منفی، خنثی و منفی) مشخص و انتخاب کنند. از آن‌جا که تعداد کل ضرب‌المثل‌ها بسیار زیاد بود (۱۰۲۱ ضرب‌المثل) و امکان نظرسنجی از افراد درباره‌ی همه‌ی این ضرب‌المثل‌ها بسیار وقت‌گیر و عملاً غیرممکن بود، نگارندگان چهار پرسش‌نامه‌ی جداگانه (هریک شامل ۲۰۶ ضرب‌المثل) را طراحی کردند و هر سری از این پرسش‌نامه‌ها در میان چهار گروه مختلف ۳۰ نفره از زنان و مردان فارسی‌زبان ساکن تهران، که تحصیلات لیسانس یا بالاتر داشتند، توزیع شد. سپس میزان پایایی پرسش‌نامه‌ها از روش هم‌سانی درونی و با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ بررسی شد. میزان پایایی برای مقیاس‌های پرسش‌نامه‌ها حدود ۰/۸۷ درصد به دست آمد که این میزان نشان می‌دهد پرسش‌نامه‌ها مناسب و پایا بوده‌اند.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

پس از گردآوری ضرب‌المثل‌های مرتبط، بر اساس الگوی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین به تحلیل آن‌ها پرداخته شد.

#### ۱.۴ تحلیل ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات در سطح توصیف

##### ۱.۱.۴ ساختارهای گفتمان‌مدار

ساختارهای گفتمان‌مدار (structures discursive) ساختارهای زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی‌اند که به کار گرفتن یا به کار نگرفتنشان یا تغییر و تبدیلیشان به صورت دیگر در گفته یا متن باعث می‌شود از آن گفته برداشت‌های متفاوتی شود، مطلبی پوشیده و مبهم شود یا برعکس، متن صراحت بیش‌تری یابد و بخشی از گفته برجسته شود و بخش دیگر در حاشیه قرار گیرد (یارمحمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۸)؛ بنابراین واژه‌ها نیز از جمله ساختارهای گفتمان‌مدار به شمار می‌روند. مهم‌ترین ساختارهای گفتمان‌مدار در گفتمان ضرب‌المثلی مربوط به زنان عبارت‌اند از ۱. واژه‌های مرتبط با زنان، از جمله

اسامی خاص، شغل‌واژه‌ها، القاب، صفات، افعال و سایر واژه‌های مرتبط با زن؛  
 ۲. واژه‌های خویشاوندی؛ و ۳. دشواژه‌ها (اغلب اندام‌واژه‌های زن). در جدول ۱  
 مثال‌هایی از هر دو فرهنگ ذکر شده است:

جدول ۱. دسته‌بندی واژه‌های مربوط به زنان در دو فرهنگ

اسامی خاص زنان	این حرف‌ها برای فاطمی تبیان نمی‌شود (دهخدا، ۱۳۸۶: ج ۱)
شغل‌واژه‌ها	قاپله دید، زاییدن یادش آمد (شاملو، حرف آ)
القاب زنان	دوشیزه جفت جوان بایدهش / به کش اندرون مهربان بایدهش (دهخدا، ۱۳۸۶: ج ۳)
صفات، افعال و کلمات مختص به زن	خاک یابی ز پای تا زانو / خانه‌ای را که دو است کدبانو (دهخدا، ۱۳۸۶: ج ۲)
دشواژه‌ها	سرخاب سفیداب عشوه را زیاد می‌کند، ک... را تنگ نمی‌کند (شاملو، ۱۳۸۱: حرف ت)

فراوانی هریک از ساختارهای گفتمان‌مدار در دو فرهنگ به ترتیب به شرح زیر است: در امثال و حکم ۲/۱۹ درصد کلمات مرتبط با زن، ۹/۶۱ درصد واژه‌های خویشاوندی و ۰/۱۴ درصد دشواژه وجود دارد. در کوچه نیز ۳/۲ درصد کلمات مرتبط با زنان، ۱۰/۸۸ درصد واژه‌های خویشاوندی و ۰/۸۱ درصد دشواژه به کار رفته است. با توجه به نحوه توزیع ساختارهای گفتمان‌مدار، ضرب‌المثل‌های زنان در هر دو فرهنگ با نظام خویشاوندی پیوند خورده‌اند و نظام خویشاوندی در قالب نظمی گفتمانی به این نوع از گفتمان شکل بخشیده است. بیش‌ترین و رایج‌ترین نوع ساختارهای گفتمان‌مدار در هر دو فرهنگ مربوط به واژه‌های خویشاوندی و کم‌ترین میزان مربوط به دشواژه‌هاست.

#### ۲.۱.۴ انسجام

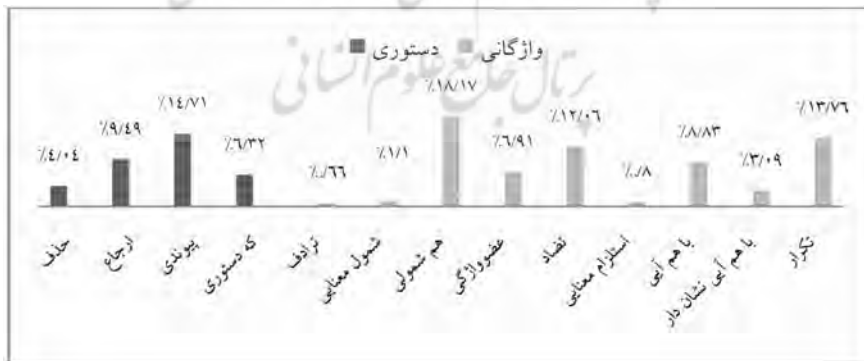
یکی از عواملی که متنیت (texture) و در پی‌اش گفتمانیت (discursivity) را در ضرب‌المثل‌ها نشان داده و تأیید می‌کند انسجام است که خود متشکل از دو بخش پیوستگی و هم‌بستگی (cohesion and coherence) است. عوامل گوناگون پیوستگی و توزیع فراوانی آن‌ها بر اساس رویکرد هلیدی - متیسن در قالب نمودارهای زیر نمایش داده شده است.



نمودار ۱. طرح کلی پیوستگی و انواع آن



نمودار ۲. توزیع فراوانی عوامل گوناگون پیوستگی در امثال و حکم



نمودار ۳. توزیع فراوانی عوامل مختلف پیوستگی در کوچه



همان‌طور که در نمودارهای ۲ و ۳ دیده می‌شود، در *امثال* و حکم بالاترین فراوانی (۲۷/۶۸ درصد) مربوط به عامل پیوندی و در *کوچه* (۱۸/۱۷ درصد) مربوط به عامل هم‌شمولی است. مطلب دیگری که از نمودارهای فوق دریافت می‌شود این است که در *امثال* و حکم، عوامل پیوستگی دستوری در ایجاد پیوستگی و در نتیجه انسجام ضرب‌المثل‌ها سهم بیش‌تری دارد؛ در حالی که در *کوچه* عکس این مطلب صادق است؛ یعنی عامل واژگانی سهم بیش‌تر و پررنگ‌تری دارد. با توجه به فراوانی عوامل گوناگون پیوستگی در دو فرهنگ، نکته‌شایان توجه دیگری که در هر دو فرهنگ استنباط می‌شود این است که عوامل هم‌شمولی، تضاد و تکرار به نسبت سایر عوامل واژگانی فراوانی بالاتری دارند. با بررسی این سه عامل در هر دو فرهنگ، نتیجه‌گیری می‌شود که در بیش‌تر موارد (دو سوم از کل عوامل واژگانی) این سه عامل به دلیل به‌کارگیری انواع گوناگون واژه‌های خویشاوندی در ضرب‌المثل‌ها پدیدار می‌شوند. این نکته خود گویای دو چیز است:

۱. روابط معنایی با استفاده از واژه‌های خویشاوندی در گفتمان ضرب‌المثل‌ها تقویت شده است؛ بنابراین انسجام در آن‌ها افزایش یافته و درک مصرف‌کنندگان زبان از آن‌ها آسان‌تر می‌شود و این نتیجه را در پی دارد که باید ضرب‌المثل‌ها را با وجود کوتاه بودن و حتی نداشتن هیچ‌یک از عوامل پیوستگی مذکور در حکم یکی از انواع متون در نظر گرفت و برای آن نوع خاصی از گفتمان را قائل شد (توضیح این‌که در *کوچه* ۸۴ و در *امثال* و حکم ۱۸۱ مورد فاقد هرگونه عامل پیوستگی‌اند که در این موارد عامل ایجاد انسجام کارکردی و مربوط به عامل هم‌بستگی است و نه پیوستگی)؛

۲. نکته‌دیگر این‌که وجود میزان بالای واژه‌های خویشاوندی علاوه بر انسجام بخشیدن به متن، باعث ظهور ساختارهای گفتمان‌مدار، جهت‌دهی به ضرب‌المثل‌ها و در نتیجه ایجاد نظم گفتمانی خاصی در آن می‌شود. در زیر دو مثال از هر دو فرهنگ، که در آن‌ها به‌کارگیری واژه‌های خویشاوندی باعث تقویت نظم گفتمانی شده، ذکر می‌شود:

الف) اگر تو عمه‌ای من مادر هستم (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱/ ۹۸): تعداد عوامل پیوستگی = ۲ (هم‌شمولی عمه با مادر یکی از عوامل پیوستگی واژگانی و دیگری عامل افزایشی شرطی است).

ب) هوو، هوو را خوشگل می‌کند، جاری، جاری را کدبانو (شاملو، ۱۳۸۱: ۱۱/ ۲۹۳): تعداد عوامل پیوستگی = ۴ (هم‌شمولی هوو و جاری و هم‌چنین تکرار آن‌ها دو عامل پیوستگی واژگانی‌اند).

## ۲.۴ تحلیل ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات در سطح تفسیر

در این سطح، بر کردار گفتمانی و نظم گفتمانی حاکم بر ضرب‌المثل‌های زنان، نحوه توزیع مقوله‌های تشکیل‌دهنده این نظم و نحوه استفاده از آن (تولید و مصرف) در زبان تأکید می‌شود.

### ۱.۲.۴ نظام خویشاوندی

نظام خویشاوندی در گفتمان ضرب‌المثل‌های زنان نظم گفتمانی غالبی است که سایر مفاهیم، واژه‌ها، معانی و ساختار این گفتمان را تحت‌الشعاع قرار داده است. مفهوم نظام خویشاوندی از مردم‌شناسی برگرفته شده و وجود روابط میان نسل‌ها و مجموعه‌ای از پیوندهای خونی (قرابت نسبی)، قراردادی (قرابت سببی) یا حقوقی (فرزندخواندگی) را بیان می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۸: ۹۶). نگارندگان نیز هم‌سو با این تعریف به چهار نوع خویشاوندی (نسبی، سببی، فرزندخواندگی و رضایی) نظر داشته و بر این اساس به تحلیل داده‌ها پرداخته‌اند.

#### ۱.۱.۲.۴ خانواده

خانواده در نقش نخستین و پایدارترین گروه اجتماعی، رکن اصلی جوامع و نظام خویشاوندی به شمار می‌رود. بخش عمده‌ای از امثال و حکم (۳۴/۴۳ درصد) و کوچه (۴۷/۹۸ درصد) به توصیف خانواده، ویژگی‌ها و انواع آن اختصاص یافته است. در زیر نمونه‌هایی از آن بیان می‌شود:

۱. به دختر می‌گم که عروس بشنوه (شاملو، ۱۳۸۱: ۱۷۸۱/۵)؛
۲. زن کنی خانه باید و پس کار/ بعد از آن بنده و ضیاع و عقار/ ملک را آب و بندگان را نان/ خانه را خرج و خرج را مهمان (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱۳۸۶/۲)؛

#### ۲.۱.۲.۴ ازدواج

سهم مقوله ازدواج در امثال و حکم و کوچه به ترتیب ۴/۹۳ و ۶/۷۲ درصد است. نمونه‌های زیر از هر دو فرهنگ برای این مقوله ارائه می‌شود:

۱. عقد پسرعمو و دخترعمو را در آسمان بسته‌اند (همان: ۱۱۰۵/۲)؛
۲. امسال برای یکی مان زن بگیر، سال دیگر برای داداشم (شاملو، ۱۳۸۱: ۸۵۹/۲)؛

#### ۳.۱.۲.۴ پدرتباری / مادرتباری

نظام خویشاوندی در فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون به دو صورت مادرتباری و پدرتباری

وجود دارد. نظام خویشاوندی فارسی‌زبانان از نوع نظام پدرتباری است که نام و تبار خانواده از طریق خط پدری و به دست پسران انتقال می‌یابد و دختران معمولاً پس از ازدواج خانه پدری را ترک می‌کنند. در *امثال* و حکم ۴/۱۷ درصد و در *کوچه* ۲/۰۱ درصد مقوله پدرتباری مشاهده می‌شود. برای نمونه:

۱. بر شوی زن به که نزد پدر (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۲۲)؛

۲. آوردیمش، آوردیمش، دست داماد سپردیمش (شاملو، ۱۳۸۱: ۳/ ۱۳۵۹).

#### ۴.۱.۲.۴ چندهمسری / تک‌همسری و برون‌همسری / درون‌همسری

بر اساس تعداد همسری که فرد برای خود می‌گزیند خانواده چندهمسری یا تک‌همسری شکل می‌گیرد و هم‌چنین بسته به دایره همسرگزینی (فرد با شخصی از تبار و نژاد خویش ازدواج کند یا با فردی خارج از این تبار) ازدواج درون‌همسری و برون‌همسری به وجود می‌آید. از مجموع کل پیکره فارسی در *امثال* و حکم ۲/۹۵ درصد و در *کوچه* ۶/۰۵ درصد به بحث انواع همسرگزینی پرداخته شده است. مثال:

۱. تنبان مرد که دو تا شد/ فکر زن نو می‌افتد (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱/ ۵۵۱)؛

۲. اسب خوب از طویله بیرون نمی‌رود، دختر خوب از قبیله (شاملو، ۱۳۸۱: ۲/ ۴۱۹).

#### ۵.۱.۲.۴ لویرا و سورورا

لویرا عبارت است از ازدواج مرد با بیوه برادر بزرگ‌تر و سورورا یعنی ازدواج مرد با خواهرزن. در *امثال* و حکم ۰/۳۴ درصد به مقوله سورورا اختصاص یافته است، اما در هیچ‌یک از دو فرهنگ، نمونه‌ای برای لویرا یافت نشده است. پایین بودن این میزان، خود گواهی بر ایجاد برخی تغییرات در ساختار جامعه فارسی‌زبانان است؛ به گونه‌ای که دیدگاه‌های سنتی به تدریج کاهش یافته و تأثیرش در زبان نیز نمایان شده است. مثال:

۱. کسی دعا می‌کند زنش نمیرد که خواهرزن نداشته باشد (دهخدا، ۱۳۸۶: ۳/ ۱۲۰۸)؛

۲. کسی غم مردن زن می‌خورد که خواهرزن نداشته باشد (همان: ۱۲۱۱).

#### ۲.۲.۴ بازنمایی زن و جنسیت در *امثال* و حکم و *کوچه*

زن در ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات فارسی به چهار صورت مثبت، مثبت و منفی، خشتی و منفی توصیف و بازنمایی شده است. فراوانی هریک از این چهار حالت در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲. فراوانی شیوه‌های بازنمایی زن در دو فرهنگ

کوچه	امثال و حکم	فرهنگ
		شیوه بازنمایی
%۶۷/۵۹	%۹/۳۹	مثبت
%۶۷/۲۷	%۲/۴۳	مثبت و منفی
%۵۴/۷۰	%۵۱/۶۵	ختی
%۳۲/۰۶	%۳۶/۵۲	منفی

الف) بازنمایی مثبت:

۱. از زنان جهان خوش آینده/ دوست دارنده است و زاینده (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱/۱۳۳)؛
۲. مادر، عاشق بی‌عار است (شاملو، ۱۳۸۱: ۶/۱۹۴۳).

ب) بازنمایی مثبت و منفی:

۱. زن بلاست، هیچ خانه‌ای بی‌بلا نباشد (همان: ۵/۱۴۳۲)؛
۲. زن نیک بود ولی زمانی / تا جز تو نیافت مهربانی (دهخدا، ۱۳۸۶: ۲/۹۲۷).

ج) بازنمایی ختی:

۱. با تاج خود کس ز مادر نژاد (همان: ۱/۳۴۷)؛
۲. از یک پدر و چهار مادر زادم ... (شاملو، ۱۳۸۱: ۹/۸۶).

د) بازنمایی منفی:

۱. از بدی‌های زن مشو ایمن / گرچه از آسمان نزول کند (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱/۱۰۵)؛
۲. اگر زن حسود نبود، یک شوهر همه عالم را بس بود! (شاملو، ۱۳۸۱: ۱۰/۹۳۷).

### ۳.۲.۴ قدرت و نحوه توزیع آن در امثال و حکم و کوچه

از نظر فرکلاف، قدرت همیشه سلطه‌آور و سرکوب‌گر است و باعث تسلط فرد یا گروهی بر افراد یا گروه‌های دیگر می‌شود. در ضرب‌المثل‌های فارسی در باب زن، قدرت به گونه‌های مختلف و نابرابر بین زن و مرد توزیع شده است. نخست نحوه توزیع قدرت بین زن و مرد در نظام خویشاوندی در سه بخش خطاب، استعاره و توانایی جسمی و فکری و سپس همین مقوله در بین زنان بررسی می‌شود.

#### ۱.۳.۲.۴ توزیع قدرت بین زن و مرد

۱. آن دل مردی که از زن کم بود/ آن دلی باشد که کم ز اشکم بود (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱/۵۳)؛

۲. اصلم پدر است که مادرم ره‌گذر است (شاملو، ۱۳۸۱: ۹۱۹/۱۰).

در *امثال* و حکم ۸ درصد و در *کوچه* ۶/۲۷ درصد نابرابری قدرت به نفع مرد مشاهده شده است.

۱. **حوزه خطاب:** قدرت و برتری مرد بر زن فقط مربوط به جنسیت نیست؛ بلکه در حوزه خطاب نیز مشاهده شده است. در *امثال* و حکم ۰/۶۹ درصد برای خطاب به کل انسان‌ها (زن و مرد) از واژه‌های مذکر (برادر و پسر) استفاده شده است و جنس مرد در مقام عضو بی‌نشان از مقوله [انسان+ انتخاب شده است؛ در حالی که در هیچ ضرب‌المثلی برای خطاب به انسان از واژه‌های مربوط به زنان استفاده نشده است. در *کوچه* هیچ نمونه‌ای برای خطاب یافت نشده است.

نمونه‌های زیر نابرابری زن و مرد را در حوزه خطاب نشان می‌دهد:

۱. دور باد ای برادر از ما دور/ خواهر و دختر ارچه بس مستور (دهخدا، ۱۳۸۶: ۸۳۵/۲)؛

۲. ای برادر خود بر این اکسیر زن/ کم نیاید صدق مرد از صدق زن (همان: ۳۱۸/۱).

۲. **حوزه استعاره:** در برخی از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات، جنسیت (زن و مرد) حالت زیست‌شناختی ندارد؛ بلکه به صورت استعاری به کار رفته‌اند، مانند گفت‌وگو و سخن در باب سرزمین، دنیا، وطن، مملکت و گیتی که در همه موارد، جنسیت این مقوله‌ها برخلاف حوزه خطاب، به صورت مؤنث توصیف شده است؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. چون جهان مادر و تو فرزندی/ گر نه‌ای گیر عقد چون بندی (همان: ۶۶۰/۲)،

۲. عروس مملکت آن در کنار گیرد تنگ/ که بوسه بر لب شمشیر آبدار دهد (همان: ۱۰۹۷).

برخلاف حوزه خطاب، بازنمایی‌های استعاری از جنسیت و مؤنث شمردن مقوله‌های مهمی مانند سرزمین، مملکت، جهان و گیتی باعث شده است که این‌بار توزیع و نابرابری قدرت به نفع زن نمایان شود. به عبارتی، توزیع قدرت حوزه حوزه شده و در میان حوزه‌ها تعادل برقرار کرده است. در *امثال* و حکم ۲/۷۸ درصد و در *کوچه* ۰/۶۷ درصد استعاره و بازنمایی مؤنث از جنسیت مقوله‌هایی مانند جهان و سرزمین مشاهده شده است.

۳. **حوزه توانایی جسمی و فکری:** در توصیف توانایی‌های جسمی و فکری زن و مرد در ضرب‌المثل‌ها، قدرت نابرابر و به نفع مرد توزیع شده است. در کل پیکره بررسی شده در *امثال* و حکم ۰/۸۶ درصد و در *کوچه* ۰/۲۲ درصد برتری و قدرت بیش‌تر مرد در توانایی‌های جسمی و فکری یافت شده است و این در حالی است که هیچ نمونه‌ای در دو فرهنگ، دال بر برتری زن در توانایی‌های جسمی و فکری وجود ندارد؛ مگر در مسائل عاطفی و احساسی.

نمونه‌های زیر برتری و قدرت بیش‌تر مرد در برابر زن را در توانایی‌های جسمی و فکری بیان می‌کنند:

۱. زیور و زیب زنان است حریر و زر و سیم / مرد را نیست جز از علم و عمل زیور و زیب (همان: ۹۳۶)؛

۲. به دانش زنان کی نمایند راه؟ (همان: ۱ / ۳۹۹).

#### ۲.۳.۲.۴ توزیع قدرت بین نقش‌های مختلف زن

قدرت نه‌تنها در حوزه‌های مختلف بین زن و مرد متفاوت و نابرابر است؛ بلکه در میان زنان بر اساس جای‌گاه‌ها و نقش‌های مختلفی که ایفا می‌کنند نیز نابرابر توزیع شده است. مثال:

۱. مادر که نیست با زن پدر باید ساخت (همان: ۳ / ۱۳۸۲)؛

۲. دختر قاضی را، ننه بزرگ هم که باشد، می‌گویند «دختر قاضی» (شاملو، ۱۳۸۱: ۵ / ۱۲۱۴).

در *امثال* و حکم ۳/۱۳ درصد و در *کوچه* ۵/۸۲ درصد از کل ضرب‌المثل‌ها به توزیع نابرابر قدرت بین زنان اختصاص یافته است. اختلاف و نابرابری قدرت در بین زنان از دو حالت ناشی شده است: ۱. اختلاف طبقاتی و جای‌گاه اجتماعی زنان که ناشی از برتری طبقه ثروت‌مند در مقابل فقیر است؛ ۲. نقش‌ها و جای‌گاه‌های گوناگون زن در خانواده و نظام خویشاوندی که معمولاً برتری خویشاوندی نسبی بر خویشاوندی سببی را نشان می‌دهد (هاشمی، ۱۳۸۸).

#### ۴.۲.۴ ایدئولوژی و هژمونی در *امثال* و حکم و *کوچه*

از دیگر مفاهیم کلیدی در الگوی فرکلاف، ایدئولوژی و هژمونی‌اند که در بازنمایی قدرت و جنسیت در جامعه و زبان تأثیری انکارناپذیر دارند. از نظر فرکلاف ایدئولوژی عبارت است از معنا در خدمت قدرت (Fairclough, 1995: 14). ایدئولوژی در جوامعی به وجود می‌آید که در آن‌ها مناسبات سلطه بر ساختارهای اجتماعی، از قبیل طبقه و جنسیت مبتنی است. هژمونی نیز در نظر فرکلاف صرفاً سلطه نیست، بلکه فرایند مذاکره‌ای است که طی آن بر سر معنا اجتماعی به دست می‌آید (Fairclough, 1992: 93)؛ در نتیجه هژمونی هرگز ثابت نیست، بلکه تغییر می‌کند و ناتمام است؛ از جمله مواردی که این دو مفهوم در ساختارهای اجتماعی و زبانی (ضرب‌المثل‌ها) مؤثر بوده و مشاهده شده موارد زیر است:

۱. به خانه نشستن بود کار زن / برون کار مردان شمشیرزن (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۹۳)؛

۲. چادر قلعه زن است (همان: ۲ / ۶۰۴)؛

۳. زن ناقص العقل است (همان: ۹۲۶)؛

۴. خواب زن چپ است (همان: ۷۴۸).

همه موارد بالا، از ایدئولوژی حاکم بر جامعه فارسی‌زبانان متأثر بوده است تا معنا و مفهوم را آن‌گونه که مد نظر است به اذهان عمومی بقبولانند و به نوعی هژمونیک کنند. در *امثال* و حکم در بازنمایی قدرت و جنسیت ۲/۹۵ درصد هژمونی وجود دارد؛ در حالی که در *کوچه* هیچ نمونه‌ای برای آن یافت نشده است.

### ۳.۴ تحلیل ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات در سطح تبیین

#### ۱.۳.۴ نقش میان‌متنیت و میان‌گفتمانیت در *امثال* و حکم و *کوچه*

ضرب‌المثل‌ها گاه از طریق مصرف‌کنندگان زبان بازتولید شده و گاه دوباره ساختاربندی شده‌اند؛ یعنی از ویژگی‌های سایر متون و گفتمان‌ها، از جمله متون مذهبی، ادبی و تاریخی بهره گرفته و با آن‌ها تلفیق شده‌اند. به این پدیده‌ها میان‌متنیت و میان‌گفتمانیت گفته می‌شود. (الف) جنبه‌های مذهبی:

برخی از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات فارسی در باب زن، برگرفته از متون و گفتمان مذهبی‌اند که باورها و اعتقادات دینی فارسی‌زبانان را نمایان می‌سازند. مثال:

۱. برای شلخته‌ها فاطمه زهرا دو رکعت نماز کرده (همان: ۴۱۳/۱)؛

۲. الهی پیش حضرت فاطمه روسفید باشی (شاملو، ۱۳۸۱: ۲/۷۹۱).

در *امثال* و حکم ۳/۶۵ درصد و در *کوچه* ۴/۷ درصد از ویژگی‌های گفتمان و متون مذهبی بهره گرفته شده است.

(ب) جنبه‌های ادبی:

۱. لیلی را باید از چشم مجنون نگاه کرد (همان: ۶۶۸)؛

۲. گفت با لیلی خلیفه کاین تویی / کز تو شد مجنون پریشان و غوی / از دگر خوبان تو

افزون نیستی / گفت خامش چون تو مجنون نیستی (دهخدا، ۱۳۸۶: ۳/۱۳۱۶).

در *امثال* و حکم ۳/۸۲ درصد و در *کوچه* ۰/۴۴ درصد از ویژگی‌های گفتمان و متون

ادبی بهره گرفته شده است.

(ج) جنبه‌های تاریخی:

۱. قصر نوشروان کجا ماند به کلبه پیرزن / تخت کیخسرو کجا ماند به مهد شیرخوار

(همان: ۱۱۶۰/۲).

۲. بمیرد کسی کو ز مادر بزد/ ز خسرو چو یاد آوری تا قباد (همان: ۱/ ۴۶۵).

در *امثال* و حکم ۱/۲۱ درصد از ویژگی‌ها و جنبه‌های تاریخی استفاده شده است، اما در *کوچه* هیچ نمونه‌ای برای اشاره به جنبه‌های تاریخی در گفتمان ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات یافت نشده است.

#### ۲.۳.۴ تأثیر ساختار گفتمانی در ساختار اجتماعی فارسی‌زبانان و برعکس

از جمله کلان‌ساختارهای اجتماعی، که در گفتمان ضرب‌المثل‌های زنان بروز یافته، مردسالاری است. این کلان‌ساختار عبارت است از نظام و ساختاری که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان را زیر سلطه خود درآورده و در آن، مردان در مقابل زنان قدرت و حاکمیت فراوانی دارند (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۳۲۴). این کلان‌ساختار در مفاهیم و مضامین متفاوتی کوچک و خرد شده و تجلی می‌یابد. گاه به صورت برتری پیرمرد بر پیرزن، گاه پدرسالاری (سلط پدر بر مادر)، گاه پسرسالاری (ترجیح پسر بر دختر)، گاه برادرسالاری (ترجیح برادر بر خواهر) و گاه در سطوح خردتر، مانند برتری دایی بر خاله و ... در ضرب‌المثل‌ها نمود یافته و مناسبات قدرت و توزیع آن و نحوه بازنمایی جنسیت را تحت تأثیر قرار داده است. از طرفی زبان نیز در حکم یکی از مهم‌ترین ابعاد ارتباطی بشر در جامعه، ساختار و نظام‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این همان چیزی است که فرکلاف می‌گوید: «گفتمان هم‌سازنده است و هم ساخته‌شده؛ یعنی هم محصول است و هم تولیدکننده» (Fairclough, 1992: 64) و نکته محوری رویکرد فرکلاف این است که گفتمان گونه مهمی از کردار اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی، از جمله مناسبات قدرت را بازتولید کرده، تغییر می‌دهد و هم‌زمان سایر کردارها و ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌بخشند. در ضرب‌المثل‌های هر دو فرهنگ، نمونه‌هایی از مردسالاری مشاهده شده است که در زیر نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

۱. اصلم پدر است که مادرم ره‌گذر است (شاملو، ۱۳۸۱: ۱۰/ ۹۱۹)؛

۲. زود بزا و نر بزا (همان: ۱۲۱۰)؛

۳. هر جا که دیدی مرد پیر/ بنشین و احوالش بگیر/ هر جا که دیدی پیرزن/ سنگو بگیر

مغزش بزن (همان: ۹۴۳).

در هر دو فرهنگ شیوه‌های گوناگون و نموده‌های مختلف نظام مردسالاری در زبان بروز یافته است (پدرسالاری، پسرسالاری، برادرسالاری، دایی‌سالاری و پیرمردسالاری) و تنوع و ساختارهای خرد آن مشخص شده است. در *امثال* و حکم ۶/۹۵ درصد و در *کوچه* ۳/۸۱



درصد از کل پیکره به مردسالاری اشاره دارد. بدین ترتیب بر اساس رویکرد فرکلاف، نحوه تأثیر متقابل زبان در جامعه و جامعه در زبان، با به کارگیری ابزارهای ایدئولوژیک (نابرابری جنسیتی)، ساختارهای گفتمان مدار (واژه‌های خویشاوندی) و در قالب نظمی گفتمانی (نظام خویشاوندی) تبیین شده و پیامدهای این رابطه دوسویه، برای نحوه بازنمایی جنسیت، چگونگی مناسبات و توزیع قدرت میان افراد و گروه‌ها در جامعه و چگونگی شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و زبانی نمایان می‌شود. جدول زیر نمای کلی چگونگی گفتمان در دو فرهنگ را نمایش می‌دهد:

جدول ۳. نمای کلی چگونگی گفتمان در دو فرهنگ

کوچه	امثال و حکم	فرهنگ
		مقوله
٪۶/۲۷	٪۸	توزیع نابرابر قدرت (به نفع مرد)
٪۰/۲۲	٪۰/۸۶	برتری توانایی جسمی - فکری مرد
٪۳/۸۱	٪۶/۹۵	مردسالاری
٪۲/۰۱	٪۴/۱۷	پدرتباری
٪۰/۶۷	٪۲/۷۸	استعاره زنانه (در قالب زن)
۰	٪۰/۶۹	خطاب مردانه (در قالب مرد)
۰	٪۳/۱۳	طبیعی سازی و ختشی شدگی
۰	٪۲/۹۵	هژمونی

با مقایسه دو فرهنگ در جدول ۳، فراوانی بالاتر تمامی مقوله‌ها (به جز استعاره زنانه) در امثال و حکم در برابر کوچه نشان‌دهنده این است که کوچه، به منزله فرهنگ معاصر، در مقایسه با امثال و حکم، به منزله فرهنگی قدیمی‌تر، نگرش مثبت‌تر و متعادل‌تری به زن دارد و تبعیض و نابرابری جنسیتی و نابرابری قدرت در آن کم‌تر است.

## ۵. نتیجه‌گیری

پس از تحلیل داده‌ها نتایج زیر حاصل شد:

۱. مهم‌ترین ساختارهای گفتمان مدار در هر دو فرهنگ عبارت‌اند از واژه‌های خویشاوندی، کلمات مرتبط با زنان و دشواژه‌ها. در هر دو فرهنگ، واژه‌های خویشاوندی بیش‌ترین سهم و دشواژه‌ها کم‌ترین سهم را دارند؛ بنابراین نظام خویشاوندی در قالب نظم گفتمانی غالب به این نوع از گفتمان شکل می‌بخشد؛

۲. زن در ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات هر دو فرهنگ به چهار صورت مثبت، مثبت و منفی، خنثی و منفی توصیف و بازنمایی شده است. در *امثال و حکم* ۹/۳۹ درصد بازنمایی مثبت، ۲/۴۳ درصد مثبت و منفی، ۵۱/۶۵ درصد خنثی و ۳۶/۵۲ درصد بازنمایی منفی و در *کوچه* ۶/۹۵ درصد بازنمایی مثبت، ۶/۲۷ درصد مثبت و منفی، ۵۴/۷ درصد خنثی و ۳۲/۶ درصد بازنمایی منفی مشاهده شده است. بعد از شیوه خنثی، میزان بازنمایی منفی در هر دو فرهنگ بیش‌تر از سایر شیوه‌هاست، اما در هر دو فرهنگ با به‌کارگیری شیوه بازنمایی مثبت، در تعدیل این نابرابری کوشیده شده است؛

۳. با توجه به فراوانی بالاتر بازنمایی منفی از زن به نسبت شیوه مثبت در هر دو فرهنگ، ایدئولوژی حاکم بر گفتمان *امثال و حکم* و *کوچه* تبعیض و نابرابری جنسیتی و تسلط مرد بر زن است؛

۴. مناسبات قدرت در هر دو فرهنگ به صورت نابرابر توزیع شده است. این توزیع نابرابر قدرت نه تنها میان زن و مرد، بلکه میان زنان نیز بر اساس طبقه اجتماعی یا نقشی که در نظام خویشاوندی ایفا می‌کنند بروز یافته است. در واقع ساختار قدرت در هر دو فرهنگ، حوزه حوزه شده و در هر یک از حوزه‌های مختلف زبانی به صورت‌های گوناگون به نفع مرد یا زن توزیع شده است. این حوزه‌ها عبارت‌اند از حوزه جنسیت، حوزه خطاب، حوزه استعاره و حوزه توانایی‌های جسمی - فکری. گرچه توزیع قدرت در حوزه‌های خاص ممکن است به نفع مرد باشد، اما این مقوله در هر دو فرهنگ به نوعی متعادل شده است و هر دو فرهنگ در ضرب‌المثل‌هایشان نشان می‌دهند که از ساز و کار متعادل‌سازی قدرت هم استفاده کرده‌اند. در *کوچه* در حوزه جنسیت ۶/۲۷ درصد و در حوزه توانایی‌های جسمی - فکری ۰/۲۲ درصد قدرت به نفع مرد است، اما در *امثال و حکم* در حوزه استعاره ۰/۶۷ درصد قدرت به نفع زن متعادل‌سازی شده است. به عبارتی، هر دو فرهنگ در راستای متعادل‌سازی و اجتناب از توزیع نابرابر قدرت عمل کرده‌اند؛

۵. گرچه میزان بازنمایی منفی زن در هر دو فرهنگ بیش‌تر از سایر شیوه‌هاست، اما از آن‌جا که *کوچه* به منزله فرهنگ معاصر در مقابل *امثال و حکم* به منزله فرهنگی قدیمی‌تر، نگرش مثبت‌تری به زن دارد، پس نتیجه می‌گیریم که سیر کلی گفتمان ضرب‌المثل‌های مربوط به زنان در فرهنگ فارسی در راستای ایجاد تعادل و مبارزه با نابرابری است و به‌رغم این‌که ساختارهای اجتماعی فارسی‌زبانان تغییر یافته و نگرششان به زن و جای‌گاهش نیز بهبود یافته، اما هم‌چنان برخی عناصر و مؤلفه‌های زبانی منفی، از جمله دشواژه‌ها، که باعث ایجاد نابرابری جنسیتی، نابرابری قدرت و بروز کلان‌ساختار

مردسالاری در ساختار زبانی این دو فرهنگ شده، مشاهده می‌شود. علت محو نشدن و تغییر نیافتن این عناصر و مؤلفه‌های منفی زبانی در ضرب‌المثل‌های زنان به‌رغم وقوع تغییرات مثبت و بهبود در ساختارهای اجتماعی فارسی‌زبانان و نگرش آن‌ها به زنان این‌گونه تبیین می‌شود که تغییرات ساختارهای اجتماعی و تغییرات ساختارهای زبانی گرچه به شدت از یک‌دیگر متأثرند و وقوع یکی منجر به وقوع دیگری می‌شود، اما لزوماً هم‌زمان نیستند و هم‌سان شدنشان مستلزم گذشت زمان و وقوع سایر تغییرات و نگرش‌های اجتماعی، فرهنگی و فردی است.

## منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۵). فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات در جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نشر نی.
- آقاگل‌زاده، فردوس و مریم‌السادات غیثیان (۱۳۸۶). «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، فصل‌نامه زبان و زبان‌شناسی، دوره سوم، ش ۱ (پیاپی ۵).
- آقاگل‌زاده، فردوس، معصومه ارجمندی، ارسلان گلغام و عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۹). «کارآمدی الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در نقد و ارزیابی برابرها در متون ترجمه‌شده خواهران اثر جیمز جویس»، فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره اول، ش ۳.
- انصاری، جلیل (۱۳۸۲). «بررسی نقش انتقادی زبان در سینمای نوین ایران بر اساس نظریه تحلیل کلام انتقادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- پرستش، شهرام و فائزه ساسانی‌خواه (۱۳۸۹). «بازنمایی جنسیت در گفتمان رمان (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴)»، فصل‌نامه زن در فرهنگ و هنر، دوره اول، ش ۴.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۶). *امثال و حکم*، ج ۱-۴، تهران: امیرکبیر.
- رویگریان، شیوا (۱۳۷۸). «سخن هم‌دلانه و رقابت‌جویانه در ادبیات زنان پس از انقلاب»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- شاملو، احمد (۱۳۸۱). *کتاب کوچی: جامع لغات و اصطلاحات فارسی*، ج ۱-۱۱، تهران: مازیار.
- ون‌دایک، تئون (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*، گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- هاشمی، سیدعلیرضا (۱۳۸۸). «بررسی نظام خانواده در روستای روشنا بدر طالقان»، فصل‌نامه نجوای فرهنگ، س ۴، ش ۱۴.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۱). «تحلیل گفتمان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان‌مدار با عنایت به تصویرسازی کارگزاران اجتماعی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره هشتم، س ۱۰ و ۱۱.

- Fairclough, N. (1989). *Language and power*, London: Longman.
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and social change*, London: Longman.
- Fairclough, N. (1995). *Media discourse*, London: Longman.
- Halliday, M. and C. Matthiessen (2004). *An introduction to functional grammar*, London: Arnold.
- Halliday, M. and R. Hasan (1976). *Cohesion in English*, London: Longman.
- Moreno, A. I. (2005). "An analysis of the cognitive dimension of proverbs in English and Spanish: The conceptual power of language reflecting popular beliefs", Retrieved from <http://www.pulib.sk/skase/Volumes/JTL02/04.pdf>.
- Weiss, G. R. Wodak (2003). *Critical discourse analysis: Theory and interdisciplinarity*, Houndmills, UK: Palgrave Macmillan.
- Young, L. and B. Fitzgerald (2006). *The power of language: How discourse influences society*, London: Equinox.

